



۲۰۱۸/۰۸/۰۴



فضل الرحمن فاضل

بخش: نخبگان و مشاهیر

مرتب: احسان لمر

سفارت افغانستان در قاهره که به یک مرکز بزرگ فرهنگی، علمی و ادبی مبدل گشته، بیش از صد کتاب تحقیقاتی و تاریخی و ادبی را نوشته و ترجمه و یا تجدید چاپ نموده اند که در این اواخر رساله «سرحد او افغانستان» اثر عبدالهادی داوی در همان جمع است، که فضل الرحمن فاضل در آغاز زندگی نامه داوی را با ضمائم و اسناد آرشیف سفارت هم زینت بیشتر بخشیده اند به گونه که برخی از این معلومات و آگاهی ها، نخستین بار به اطلاع هم وطنان می رسد که قبلاً این تفصیلات را نخوانده اند. به خصوص ملاقات داوی با جنرال نجیب و فعالیت های فرهنگی داوی در مصر و غیره. که در ذیل مطالعه می نمایند.

عبدالهادی داوی

«عبدالهادی داوی» فرزند عبدالاحد آخوندزاده قندهاری است که به روز شنبه 14 جمادی الأولى



1313 هجری قمری برابر با 11 عقرب 1274 هجری 2 نوامبر 1895م) در باغ علی مردان شهر کابل زاده شده است و از تحصیل کرده های نخستین مکتب رسمی افغانستان یعنی لیسه "حبیبیه" است. در آن مکتب با افکار مشروطه خواهی و آزادی خواهی آشنا می شود. افزون بر آموزش نزد استادان هندی و ترکی، در برابر فرهنگی آگاه و مشروطه خواه سترگ؛ محمود طرزی نیز زانوی تلمذ می زند و همکار قلمی یگانه نشریه افغانستان "سراج الأخبار" می شود و سروده های آبدار او به نام «عبدالهادی پریشان» درج اوراق صحیفه روزگار می گردد که در آن دوران، داوی نوجوان هنوز سن 18 سالگی را تکمیل نکرده است.

استاد عبدالحی حبیبی از دوران فعالیت او در سراج الأخبار و افکار مشروطه خواهی "عبدالهادی" متخلص به "پریشان" به خصوص از نشر سروده او تحت عنوان «بلبل گرفتار» چنین می نویسد:

«عبدالهادی به امضای پریشان، منظومه مسدس برانگیزنده "بلبل گرفتار" را در شماره 12 سال 6 سراج الأخبار، 5 دلو 1295 ش، 25 جنوری 1917 م به نشر سپرد. چون ترجمه پشتوی آن از طرف مولوی صالح محمد قندهاری در شماره 20 سال 6، مورخ 2 جوزای 1295 ش، 23 می 1917 م هم منتشر شد، موجب نگرانی نماینده سیاسی بریتانیا در کابل گردیده و خودش به دیدن پریشان و صالح

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

محمد به مدرسه شاهی و مجمع این جوانان سرکشی کرد، که سرگذشت این قضیه در آرشیف ملی دهلی موجود است.

نویسنده این سطور خوب به یاد دارم، هنگامی که همین شماره سراج الاخبار به قندهار رسید، آن را در محافل جوانان و پیران و حتی در مجامع نسوان نیز با مراق و دلچسپی فراوان می خوانده اند و گاهی با خواندن اشک هم می ریخته اند.»¹

1 - جنبش مشروطیت در افغانستان صفحات 182 - 183

برای اینکه پیام « بلبل گرفتار » را نسل نو و جوانان قرن بیست و یکم - یک قرن بعد از نشر نخستین- بهتر درک کنند، متن کامل آن را که تحت عنوان «مرغ قفس» به چاپ رسیده است، در اینجا می آورم:

سحر گهی بشنیدم ز بلبلی به قفس که مردم از غم و درد و الم، نپرسد کس
که از چه می کشم این ناله ها نفس به نفس چرا گذشت مرا عمر در فغان چو جرس
چرا به غیر فغان نیست کار و بار مرا
چرا حیات به گردن شده ست بار مرا
نه محرمی که به او یک زمان سخن گویم نه مونسى که ز درد و غم وطن گویم
نه همدمی که به او حرفی از چمن گویم ز لاله و گل و نسرين و یاسمن گویم
کنم به شکوه دل پر ملال را خالی
ز درد خویش کنم جمله بلبلان حالی
غرض ز قصه پر درد خود کمی شنواید ز نکته های اسیرانه شمه یی بر خواند
تپید و بال و پر افشانند و این حدیث بخواند که باد بوی چمن بر قفس نشین گذراند
مگر رساند نسیم صبا ز خاک وطن
که برد هوش و قرارم به خاک پاک وطن
دمی به حیرت و بی خود فگنده سر ایستاد ز شکر یا ز شکایت دگر لیبی نکشاد
که باز باد صبا از شگوفه دادش یاد گشود چشم و کشید از خروش دل فریاد
که هم چو من شوی از خانمان جدا صیاد

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

چو من اسیر ستم سازدت خدا
صیاد مرا که فخر چمن، زیب گلستان بودم گل شگفته بستان آشیان بودم
روان باغ و چمن، روح بوستان بودم ظریف و شوخ تر از جمله بلبلان بودم
اسیر پنجه فولادی بلا کردی
به جای لطف جفا کردی و خطا کردی
فضای بی سر پا بود جای پروازم بلند شاخ سر سرو مسکن نازم
همیشه بوی گل از خانه خوش اندازم برون جهید چو آواز فر می سازم
مرا نه درد اسیری، نه چون قفس دل چاک
نه اشک ریزی غمگین، نه ناله غمناک
سحر که بال و پر شوق می زدم به هوا به شاخه های شکوفه، گرفتمی مأوا
گهی به روی گلی گه به سنبل شیدا به خنده نغمه کنان می سرودم این آوا
کر است عشرت امروزه ای که من دارم
ندیم سنبل و گل، خانه در چمن دارم
همان گل است کنون و همان زمان بهار ز من ز سبزه مخلج درخت پر پرو بار
فکنده شو به گلشن نوای قمری و سار به گوشه های گلستان چو من هزار هزار
پرند از سر یک شاخ به دگر خندان
فتاده من به قفس گریه می کنم به فغان
رسیده است دل زار من به جان یارب
از این ستمکده ام زود وا رهان یارب
در این جفا کده پر غم ممان یارب

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

دو باره ام به گلستان و گل رسان یارب
اگر برای قفس آفریدی ام، باری،
چرا به بال و پر م داده ای سر و کاری

هیأت افغانی و بریتانیائی در میسوری «هند» 17-18 اپریل 1920 مرحوم «داوی» نفر دوم ایستاده دست راست به حیث معاون رئیس هیئت «محمود طرزی» اشتراک داشت.

اسیر پنجهء جور و جفا و ستم تا کی؟ ندیم آه و فسوس و غم و ندم تا کی؟
انیس اندوه بسیار و لطف کم تا کی؟ جلیس این ستم آباد پر الم تا کی؟
چو غیر یاس درین خانه نیست کار امید
بهست امید مزاری از این مزار امید



سپس خموش شد و ساعتی تأمل کرد مرا
گمان که شد آرام یا تحمل کرد
دوباره نغمه کنان روی جانب گل کرد
به خنده گفت که صیاد چون تغافل کرد
بیا بمیر، ز ذلت نجات خواهی یافت
به گوشه گاه عدم خوش حیات خواهی یافت
اگر چه نیست گوارا به من چنان
مردن جوان بودن و افسوس بر جوان مردن
ولی به آرزوی زندگی توان مردن
که هست موجب احیای جاودان مردن

چو سحر به قفس حال مرگ می بینم
چرا نمیرم و فارغ ز درد ننشینم
بگفت این و به حسرت به سوی گلشن دید گشود بال و پر و بر قفس بدوید
به آن طلسم زمانی هجوم کرد شدید ولی چه فایده کان بود سد سخت حدید
ز کله و پر و بال نحیف و منقارش

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

بریخت خون مصفای رنگ گلنارش فتاد

بی خود و خونش به جوش می آمد دل تپیده به خون در خروش می آمد
گهی گهی که به حال و به هوش می آمد همین این حزن، زو به گوش می آمد
شکست بال و پر در هوای آزادی
هزار شکر که گشتم فدای آزادی 2

شادروان داوی به مثابه شاعر مبارز و سرود گر دردمند، در جای دیگری می گوید:

در وطن گر معرفت بسیار می شد بد نبود
چاره این ملت بیمار می شد بد نبود
این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود
چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود
کله مستت اگر هشیار می شد بد نبود
روز و شب چون لنگ و شل در آشیان بنشسته ای
یا دماغ و فکر را بیهوده بی جا خسته ای
دور از احباب رفته با عدو پیوسته ای
بر امید کار های دیگران دل بسته ای
گر ترا حمیت ممد کار می شد بد نبود
مانده در دشتیم جمله شل و لنگ و کر و کور
کیسه بی قوت است تن بی قوت و دل {ها} نا صبور

2 - از گزیده شعرهای عبدالهادی داوی پریشان صفحات 27 - 31

رهزنان نزدیک، شب تاریک، رهرو بی شعور

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

راه دور و پای عور و خارها اندر عبور

گر که پاک این راه ها از خار می شد
بد نبود وقت تنگ و فکر لنگ و عرصه جولان فراخ
نخل امید است در دل ریشه ریشه شاخ
شاخ جز خدا امید گاهی نیست یارب آخ آخ
مانده تا منزل بسی فرسنگ های سنگلاخ
ای خدا گر راه ما هموار می شد بد نبود
غیر ما دشت و در و دیوار دارد برگ و بار
تا به کی بر حال ما خندد گل و باغ و بهار
باری بر ما هم بیار ای ابر رحمت بار بار بار

ما اندر گِل افتاد و دل ما زیر بار بار

الها بار ما گر بار می شد بد نبود

این غزل در صفحه حبل المتین مکتوب بود گر چه نام شاعرش از چشم ها محجوب بود این خطاب او به خود بسیار تر مرغوب بود

چند گویی شاعرا این کار می شد خوب بود

چند گویی ماها کاین کار می شد بد نبود

پند گفتن با رفیقان است گر چه کار نغز

انتباه مسلمان است از چه از اطوار نغز

هست ایقاز برادر گر چه خو کردار نغز

از سخن خاموش شو کاین جمله گی کردار نغز

گر گرایان جانب کردار می شد بد نبود) 3

عبدالحی حبیبی می نگارد: «پریشان با سجایای خوب راه آموزی و رهروی و رهبری با محمود طرزی در اداره سراج الاخبار باقی ماند و با تمام جوانان مشروطه خواه و شخص امان الله خان آشنا و محشور بود. چون شب 12 سرطان 1297 ش، در جشن تولد امیر، حینی که موکب او به سواری

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

موتر به شور بازار کابل رسید، یکی از همکاران پرشور و نوجوان داوی، عبدالرحمن لودین بر امیر به ضرب گلوله تفنگچه، حمله کرده که آماج ننشست و خود "لودین" شدیداً در ارگ در غل و زنجیر کشیده شد، فردای

آن "پریشان" را هم با او به زندان انداختند، که این دوره حبس بسیار پر آزار را مدت هفت ماه در غل

3 - تاریخ ادبیات افغانستان، محمد حیدر ژوبل، صص 295 296

و زنجیر گذرانید و یکی از یاران محبوس او میر یار بیگ خان بدخشی در آنجا سرود:

بندی را، بس بود زو لانه ای این همه زنجیر در زنجیر چیست؟

پریشان می گفت که یکی از یاران بیرون محبس چنین نوشته بود:

به شب نشینی زندانیان برم حسرت! که نقل مجلس شان دانه های زنجیر است 4

اما مدت این دوران زندان "داوی پریشان" زیاد طولانی نبود و با کشته شدن سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان و اعلان پادشاهی شاه امان الله خان، داوی به زودی از زندان رها گردید و یکی از ارکان مهم دولت امانی شد. توظيف او به حیث نخستین مدیر مسؤول نشریه « امان افغان » که شماره نخستین آن در 22 حمل 1298 هجری از چاپ بر آمد، نزدیکی داوی را با زمامدار جوان و جدید افغانستان آفتابی می کند.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

مهمتر از آن این که او عضویت هیأت مذاکره کننده با "دابس" را تحت ریاست محمود طرزی بر عهده داشت و در وزارت خارجه که محمود طرزی به حیث وزیر امور خارجه ایفای وظیفه می کرد، عبدالهادی داوی رکن مهم آن وزارت به شمار می رفت. از همین رو، ریاست هیأت سفارت فوق العاده افغانستان به بخارا را با وجود حساسیت های آن دوران و پیروزی بلشویک ها و قیام های مبارزان بخارایی در برابر روسها و شهادت "انور پاشا" در آن دیار، به وی سپردند. آنگاه که سفارت افغانستان بعد از مذاکرات مهم شاه محمد ولی خان دروازی، در لندن گشایش می یافت؛ این وظیفه مهم را او بر عهده داشت، سپس به کابل عودت کرد و در حالی که سی و یک ساله بود به حیث وزیر تجارت افغانستان، گمارده شد و در آخرین سال سلطنت اعلیحضرت امان الله خان به حیث وزیر مختار

4 - جنبش مشروطیت در افغانستان صفحات 183-184

در برلین تعیین گردید و با دلسوزی و صداقت در آن مشغول خدمت بود.

اینجانب در میان اوراق باقی مانده از سفیران پیشین افغانستان در آلمان، در ایامی که در شهر «بن» به حیث جنرال قونسل ایفای وظیفه می کردم، نامه ای را به قلم موصوف مطالعه کردم که در سال 1308 آنگاه که حکومت امان الله خان سقوط کرده است و امیر حبیب الله کلکانی فرمانروایی می کند



و جنگ ها نیز ادامه دارد، از سفارت افغانستان در انقره، از مرحوم داوی در مورد جشن استقلال

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

استفسار می شود و او در پاسخ می نگارد {نقل به مفهوم}: «در وطن جوی خون روان است و شما از تجلیل استقلال حرف می زنید»

در زمان پادشاهی محمد نادر شاه از وزارت مختاری برلین استعفی می دهد و رهسپار کابل می شود؛ اما به زودی این شخصیتی که از افغانستان در پایتخت های مهمترین کشور های جهان، نمایندگی کرده است و در مهمترین مذاکرات استقلال افغانستان نقش فعال داشته است، زندانی می گردد و در حدود 13 سال را در زندان سپری می کند. دوران زندان او که ایام صدارت سردار محمد هاشم خان است، همراه با رنج و ستم و با دشواری وصف ناپذیری سپری می گردد.*

آقای دکتور اسد الله شعور نویسنده شناخته شده کشور که از نزدیک در اواخر عمر با مرحوم داوی در کابل دیدار و صحبت و گفت و شنودی داشته و برای این مصاحبه مدت ها صبر کرده، این ایام دشوار زندان را از زبان مرحوم داوی، در مقاله ای به تصویر کشیده است. مقاله آقای دکتور شعور مفصل و آموزنده است و تحت عنوان «دو بزرگ مرد شرکت کننده در مذاکرات استقلال کشور و خاطره یی از آنان» قبلاً در مطبوعات برون مرزی به نشر رسیده است. این دو شخصیت عبدالهادی داوی و عبدالوهاب طرزی اند. گوشه ای از خاطره شادوران داوی را که وضع زندانیان آن دوران را به تصویر می کشد، با سپاس از دکتور شعور در اینجا درج می کنم: « زمانی که مرا زندانی ساختند، برای سه سال متواتر در زندان تجریدی کوه قفلی بودم. نه رنگ آفتاب را می دیدم، نه از خانواده خبری داشتم. ناخن های رسیده را به بسیار مشکل توسط دندانهایم قطع می کردم، سر و ریشم سه سال کامل اصلاح نشده بود، برای استحمام فقط هفته یک کوزه آب سرد در تابستان و زمستان در اختیارم قرار داده می شد، به استثنای عساکر محافظ که گاهگاه روی شان را می دیدم، ولی حق نداشتند حرفی با من بزنند در طول این سه سال روی آدم دیگری را ندیده بودم.

● توضیحات ذیل شامل نوشته آقای فاضل نیست این جانب آنرا اضافه نموده است:

در المان بعضی جراید نوشته کرده بودند که نادر خان مبلغ 18 لک کلدان از انگلیس ها گرفته. داوی صاحب که یک شخصیت بزرگ افغانی بود و هم به استقلال وطن خود سخت علاقه داشت به این فکر افتاد که 18 لک کلدان همان نقودی است که امیر حبیب الله خان در وقتی تحت الحمایگی از پدر خود به ارث برده نادر خان هم از آن به نام دیگری استفاده می کند و به غرور ملی داوی صاحب بر خورد و از سفارت استعفا داد مارشال شاه ولی خان که سفیر لندن بود و محمد عزیز خان پدر داود خان هم در خارج از داوی صاحب علت استعفا را جویا شدند. داوی به جواب گفت: من یک افغان هستم در حالیکه استقلال ما از طرف دول قبول شده است. ما چرا 18 لک کلدان را که از دوران تحت الحمایگی مانده است قبول کنیم؟ این قابل شوکت ما نیست. آنها گفتند این طور نیست ما این پول را قرضه گرفته ایم داوی با همان منطق قوی که داشت گفت اگر چنین است جواب مطبوعات را بدهید و توضیح کنید که این پول را قرضه گرفته ایم همان طور کردند و جواب مطبوعات را نوشتند اما آن جواب خجالت آور بقیه در پاورقی صفحه بعد

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

اوایل نوروز سال سوم بود که اجازه دادند روز نیم ساعت برای آفتاب گرفتن در گوشه از صحن حویلی محبس که به استثنای محافظم کس دیگری در آنجا نه می بود، پیتو می کردم. در ابتدا چشمانم که به کلی شاریده بودند، در روشنایی آفتاب نه تنها که چیزی را دیده نه می توانست، بلکه نور آفتاب سخت اذیتم نیز می کرد که فکر می کردم اکنون می خواهند به این گونه شکنجه ام نمایند. در یکی از روزهای پاییزی که شب پیشترش بارش باریده و زمین را گل ساخته بود، در کنجی پیتو کرده بودم که سراج الدین به صحن زندان نمایان شده، با صدای بلند فریاد زد: عبدالهادی ولد عبدالاحد! او بچه پهره دار ببین که این اجل گرفته در کدام کوه است. حالت عجیبی به من دست داد، یک سو ترس از مرگ و از سوی دیگر حالت خوشی از اینکه با اعدام شدن از این همه رنج طاقت فرسا نجات می یابم. با صدای لرزانی گفتم که منم. گفت خو تو هستی! همی تو؟ بعد گفت عبدالقوی نامی را می شناسی؟ از ترس نزدیک بود غش کنم، فکر کردم پسر را نیز دستگیر نموده اند. با لکنت زبان گفتم بلی او پسر من است. چیزی نگفت و از صحن زندان خارج شد. حالتی داشتم که هیچ کلمه نه می تواند توصیفش کند. در حال مرگ و جان کندن بودم که سراج الدین برگشت و خریطه کاغذی بی را که در دست داشت به طرفم پیش کشید و گفت برایت پایواز آمده بود، قلعه بیگی صاحب فقط همین میوه را اجازه داد، برایت بیاورم. خدا را شکر گفتم و قوتی در دلم پیدا شد که او تندرست است و دستگیر هم نشده است. خریطه را به دست محافظ داد و رفت؛ زیرا یارای حرکت از من سلب شده بود. در حالی که به شدت خوشحال نیز شده بودم، بی اختیار گریه ام گرفت. اشک چشمان شاریده ام را چنان می سوختاند که گویی بر آنها تیزاب ریخته باشند. برای نخستین بار سرباز محافظ به سخن درآمده گفت: غصه نخور این حالت سر مردها می آید، بگیر! برایت شفتالو آورده اند. از این حرف او دلم قوت بیشتر گرفت، دانستم که شفتالو را کی فرستاده است، زیرا در آن هنگام درختان کابل تازه پندگ زده بودند. اول بهار بود. یکتن از عزیزان ما به هندوستان رفت و آمد داشت و با دوستان فراری ما در آنجا به تماس بود، هر وقت به کابل بر می گشت با خود میوه تازه می آورد. چون او می دانست که من شفتالو را دوست دارم، اغلب برایم شفتالو می آورد. به سرباز تعارف کردم اما او از گرفتن شفتالو امتناع کرده دور تر از من ایستاد. چون سه سال تمام روی میوه را ندیده بودم با اشتیاق عجیبی به خوردن شفتالو شروع کردم دومین دانه آن را که در دهن گذاشتم سوزش شدیدی در کام و زبان خویش احساس کردم و نتوانستم آن را فرو ببرم. چون آنرا به بیرون پرتاب کردم، دیدم که پر خون شده اند. خیلی ترسیدم و فکر کردم که شفتالو زهر آگین بوده، ولی سرباز، باز به حرف آمده، گفت: وارخطا نباش! چون بسیار ضعیف شده بی و سالها میوه نخورده بی، شفتالو دهانت را شاراند. دیگر نخوری که دهانت زخم نشود که در این جا نه دوا است و نی طبیب. سخنان سرباز آرام ساخت. خریطه شفتالو را در همانجا گذاشته، به سرباز گفتم: اگر این را به زندانیان دیگر بدهی ثواب خواهی یافت.

ادامه پاورقی صفحه قبل:

بود و کسی قناعت کرده نه می توانست چرا ارقام 18 لک در ناحیه امارتی افغانی مانند یک لکه ننگین بود و استقلال طلبان می دانستند که این همان پولی است که امیر عبدالرحمن خان از حکومت انگلیس در هند از آن استفاده میکردند. و عین رقم را نادر خان قبول کرده بود. این رویه داوی

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

صاحب به نادر خان و هاشم خان سخت اثر کرده بود او را کابل خواستند. عبدالرحمن لودین که شخص شجاع و صریح الهجه و رئیس بلدیہ کابل بود در ارگ خواسته شد و شهید گردید. داوی برای نادر خان نوشت لودین شخص فعال و لایق بود نباید کشته میشد نادر خان و هاشم خان دیدند که داوی از کار های شان نکوهش میکند او را زندانی ساختند که 13 سال طول کشید.

ستاد عبدالهادی داوی با Shaim Rahi و ۴ نفر دیگر در فیس بوک 2015/12/18

چون زمین را بارش شب قبل گل ساخته بود، هسته آن دو شفتالو را به زیر گل فرو بردم. و به علت تمام شدن وقت به سوی سلول خویش روان شدم. چند روز بعد باز هم کوته قلفی مطلق از سر شروع شد و تا دو سال دیگر باز هم نه از خانواده خبری داشتم و نه هم رنگ آفتاب را دیدم. در سال پنجم زندان را به یکباره گی بر ما آسان گرفتند. از سلول تجربیدی به اتاق های دو نفره انتقال یافتیم و تفریح و گردش در صحن زندان به صورت منظم و مطابق تقسیم اوقات تنظیم گردید. گاهگاهی پایواری را نیز برای مان اجازه می دادند که باعث ناراحتی مان می شد. وقتی که بعد از دو سال دوباره به صحن حویلی زندان رفتم، دیدم که همان هسته های شفتالو را که به زیر گل فرو برده بودم، به نهال هایی مبدل گردیده اند که یک سال بعد از آن حاصل دادند. یکی از آنها خشک شد و من هفت سال تمام حاصل دومی را می خوردم و هنوز هم در زندان بودم. چون بعد از سیزده سال از آن زندان لعنتی نجات یافتم، اندکی بعد با ساختن زندان دهمزنگ زندانیان را به آنجا انتقال داده و محبس ارگ را ویران کردند که تا کنون نیز ویرانه های آن باقی است.*

و اما در مورد حرکت من در لویه جرگه قانون اساسی.

در لویه جرگه به عنوان رئیس آن برگزیده شدم. تصادفاً چوکی من در جایی قرار داشت که ویرانه های آن زندان درست در پیش چشمانم قرار داشت، مخصوصاً درخت شفتالویی را که در صحن زندان کاشته بودم با شاخ و برگش خودنمایی نموده، دیده گان مرا می آزرده و ذهنم را مشغول بدترین خاطرات زندگانیم می ساخت. از ترس اینکه مبادا در جریان جلسات لویه جرگه، زیر تأثیر دیدن آن درخت و ویرانه های زندان، حرف احساساتی بی از زبانم صادر نشود، چوکی خود را طوری می گذاشتم که آن منظره ی منحوس هر لحظه تیغ بر جگر و نشتر بر چشمانم نزند. این بود قصه ی لویه جرگه که آن وقت کج نشستیم و اکنون راست گفتم. ! « 5

داوی بعد از رهایی از زندان ظاهراً با فضای جدیدی که در زمان صدارت شاه محمود خان ایجاد شده است، نفس به راحت می کشد و به حیث منشی دارالتحریر شاهی گمارده می شود و سپس در سال 1331 هجری، اوایل 1952 م که دوران حکومت ملک فاروق در مصر است به حیث سفیر افغانستان در قاهره، توظیف می یابد.

روزنامه «الاهرام» چاپ قاهره در شمارهء صادر شده به تاریخ 22 جنوری 1952 (24 ربیع الثانی 1371/34 دلو 1330 هجری خورشیدی می نگارد: آقای هارون مجددی سکرتر اول سفارت

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

افغانستان به وزارت خارجه مصر رفته و به رئیس تشریفات آقای مرعی بیک یاد آور شد که افغانستان

*** نوت سطور ذیل شامل نبشته آقای فاضل نیست از جانب من اضافه شده است.**

به قول از میر غلام محمد غبار، احمد علی خان رئیس اردو، فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه، سر بلند خان، اصیل خان، سرگی خان و عبدالغنی خان گردیزی قلعه بیگی نه تنها خواهان اعدام میرسید قاسم خان معین معارف بلکه چهار نفر دیگر هم بودند. فیض محمد ذکریا با جمله "با جامه کرباس پوشیدن و مسجد رفتن" هدف اش داوی بود اما عبدالغنی خان سه نفر دیگر (محمد انور بسمل - غبار و محمد سرور جويا را هم نام برد در حالیکه داوی و بسمل قبلاً زندانی بودند. فضل احمد خان مجددی در این وقت گفت: "اگر این ها به جرم کشتن پادشاه هم اعدام نشوند باید به جرم دهریت کشته شوند." ص 167 جلد دوم « افغانستان در مسیر تاریخ» جلد 2 جون 1919 امریکا.

5 - از مقاله آقای دکتور اسد الله شعور که متن کامل آن را به نویسنده فرستاده است.

آقای عبدالهادی خان داوی را به حیث سفیر افغانستان به دربار مصر نامزد کرده است و آرزوی صدور اگریمان را دارد. روزنامه می افزاید: آقای داوی اکنون رئیس مجلس شورای ملی کشورش بوده، در سن شصت سالگی قرار دارد و بیش از ربع قرن می شود که در وزارت خارجه کشورش به حیث دیپلمات ایفای وظیفه می کند و قبل از جنگ دوم جهانی در برخی کشورهای اروپایی از کشورش نمایندگی کرده است. 6

به رویت اوراق موجود در سفارت افغانستان مقیم قاهره، عبدالهادی داوی بعد از اینکه در دلو 1330 هجری شمسی به حیث سفیر افغانستان در قاهره نامزد می گردد و اگریمان او از قاهره صادر می شود، از راه کراچی روز دوشنبه 5 جوزای 1331 هجری 26، می 1952 م (برابر با 2 رمضان المبارک 1371 هجری قمری) وارد قاهره شده و از طرف ریاست تشریفات وزارت خارجه کشور شاهی مصر مورد استقبال قرار می گیرد و به تاریخ 13 جوزا با وزیر امور خارجه مصر عبدالخالق حسونه ملاقات و کاپی اعتماد خودش و رخصت نامه حضرت محمد صادق المجددی، سفیر قبلی را تقدیم می کند. به رویت نامه ای که مرحوم داوی به تاریخ 28 جوزای 1331 هجری شمسی عنوانی علی محمد خان وزیر امور خارجه نگاشته است، بر می آید که داوی در تقدیم اعتماد نامه اش زیاد با تأخیر مواجه نشده است؛ بلکه در خلال کمتر از دو هفته از وصول به قاهره، موصوف اعتماد نامه اش را به حیث سفیر و نماینده فوق العاده المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان در 19 جوزای 1331 ش، برابر با 16 رمضان المبارک 1371 هـ ق و (9 جون 1952 م) در قصر «رأس التین» اسکندریه به ملک فاروق پادشاه مصر، تقدیم کرده است.

داوی جریان مراسم تقدیم اعتماد نامه اش را مفصل نگاشته حتی حکایت چگونگی لحظه ای را که با ملک فاروق رو به رو شده، و از نحوه احترامی که به پادشاه مصر انجام داده است، در نامه ای به وزیر خارجه کشور یعنی علی محمد خان با این عبارت بیان می دارد: «سه کورنش {کرنش} یعنی

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

خم شدن به فاصله های معین کردم.» سپس می افزاید: «صاحب الجلالة {ملک فاروق} احوال پرسى فرمودند، با آنکه اراده داشتیم انگلیسی بگویم، ولی کبیر الامنا { سر منشی حضور} پیش دستی کرده، گفت که سفیر، عربی می داند، لهذا من «أشکر کم یا صاحب الجلالة» را به عربی ادا کردم. بعد مرا به حضار، خود شاه معرفی کردند بعد از آن اعتماد نامه ها را به دو دست تقدیم نمودم (جلاله الملك دست خود را دراز کرده بودند که آنها را بگیرند) و به انگلیسی گفتم که با مسرت و افتخار، تبسم فرمودند و آنها را به یکی از حضار دادند و دست خود را باز برای وداع دراز کردند، باز مصافحه کردیم و آنگاه پس پس آمدم و به هیچ شخص یا دیواری نخوردم و بعد از آن روی گشتانده و رفتیم...»

مرحوم داوی بعد از تقدیم اعتماد نامه، ملاقاتش را با ملک فاروق چنین شرح می دهد:

«...بعد از آن گفتند حالا وقت {ملاقات و باریابی شاه} رسیده است، بر آمدیم و در راه تا خروج از اوتل {هوتل} عکاس ها عکس گرفتند، در موتر شاهانه نشستیم و پیش روی ما و دو طرف موتر ما، موتر سایکل های تشریفاتی که به لباس سفید ملبس بودند و هفت موتر سایکل بود می رفتند، در راه کم کم تماشا بین جمع شده بودند، در دروازه اوتل {هوتل} قدری بیشتر، بعضی ها چک چک می کردند. اطفال خورد بالعموم چک چک و نعره می کشیدند، از اوتل {هوتل} تا قصر دو طرفه پولیس سواره و پیاده مسافه های ده قدم از همدیگر ایستاده بودند و اکثر موکب را سلام می کردند، از کلکین های عمارات دم راه هم خانم ها کله کشک می کردند و بعضی کلکین ها از کله پر معلوم می شد، وقت

6 - روزنامه الاهرام مورخ 22 جون 1952م

رسیدن به قصر حرف معمولی که با امین اول می زدیم قطع شد. پیش زینه دروازه قصر مطمئن که به عمارت بالا می شد، یک مفرزه که تعداد دو تولی تخمین می شد ایستاده بودند. وقتی که از موتر فرود آمدیم و بر پله کان فراخ بالا رفتیم «لوی سلامی افغانی» یا مارش ما شروع شد، ما همه که اینجا "کبیر الامنا" هم بود، روی به طرف عسکر گشتانده و تا تمام مارش ساکت ایستاده بودیم؛ به بندهای آن تنها من «عمر دای» دیر شه پاچا» می گفتم. عکاس ها عکس گرفته اند و در جراید نشر کرده اند.... هکذا بعد از عودت از حضور جلاله الملك {پادشاه} مصر و السودان در همین نقطه، مارش مصر را نواختند... ساکت ایستادیم و عکس های بسیار گرفتند، فرق عکس های رفتن و آمدن به همین می شود که وقت رفتن اعتماد نامه به دست من است و وقت آمدن نیست. ترتیبات تا اوتل {هوتل} همان قسم بود که وقت رفتن بود، إلا که تعداد تماشاچیان کمتر شده بود...»

داوی و فلسطین :

مرحوم عبدالهادی داوی حینی که در مصر به حیث سفیر افغانستان ایفای وظیفه می کرد، به مسأله فلسطین دلچسپی فراوان داشت و اوضاع جاری در آن سرزمین و موقف جهان عرب را وقتا فوقتا به وزارت خارجه افغانستان گزارش می داد و افزون بر آن با مفتی بزرگ فلسطین حاج سید محمد امین الحسینی نیز به سان سلف خویش محمد صادق المجددی روابط نزدیک داشت.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

داوی در یکی از نامه هایش از انتقال وزارت خارجه یهودیان به قدس، عنوانی علی محمد خان وزیر خارجه به تاریخ 28 سرطان 1331 هجری خورشیدی یعنی سه روز قبل از پیروزی قیام افسران آزاد در مصر چنین می نگارد: « .. یهودی ها وزارت خارجه خود را شروع کرده اند که به بیت المقدس نقل بدهند و برین مسأله ممالک عربیه پروتست داده اند که خلاف مقررات سابقه است و خلاف مقررات «یو.ان» {UN} است و در این خصوص عزام پاشا سر منشی جمعیه عربیه {عرب لیگ} با سفیر امریکا در مصر نیز ملاقاتی کرده است و قرار گفته امیر شهابی سفیر شام شریف {سوریه} در مصر، امید می رود که یهودی ها را مجبور کنند که این قدم برداشته را پس بگیرند؛ ولی ممالک اسلامی باید بیدار باشند که یهودی ها در نظر دارند که به جای مسجد اقصی ترمیم شده عمر رضی الله عنه، هیکل خود را تعمیر کنند و باید وزارت خارجه ما کلمات مناسبی در این موضوع که دلیل گوش به هوا بودن مسلمانان افغانستان را ثابت کند بگویند و مقالاتی در جرید درج شوند.»

علی محمد خان وزیر خارجه افغانستان به تاریخ 13 میزان 1331 در پاسخ داوی می نگارد: «در باره این که یهودی ها وزارت خارجه خویش را به بیت المقدس نقل می دهند، شرحی را متذکر شده اید، مراتب آن به ریاست مطبوعات ابلاغ شد که در زمینه به جرید افغانی شایعاتی بنمایند، حینی که مضمونی به روزنامه های کابل نشر شد، کتنگ آن در ثانی به جلالتمآب شما فرستاده خواهد شد.» مرحوم داوی به تاریخ 30 سرطان 1331 نامه دیگری عنوانی علی محمد خان وزیر خارجه در این رابطه می نگارد که در آن آمده است:

«... نقطه دیگری که در راپور دو روز پیش خود اشاره کرده بودم، مسأله انتقال وزارت خارجه حکومت یهودی ها به قدس شریف، هنگامه این مسأله حیرت افزا و وخیم روز به روز بزرگ شده می رود، چنانچه فضیلت مآب مفتی اعظم فلسطین از اینجانب وقت خواست و به ساعت 6 عصر وقت دادم، آمدند) با دو نفر دیگر از همکاران شان(و از اراده بد یهود برای تصرف بر مسجد اقصی - لاسمح الله- ذکر کردند و گفتند که شرق اردن یک موسسه انگلیزی است؛ زیرا گلوب پاشا که جنرال و سپه سالار آنها است، طرفدار یهود می باشد و او است که یهودی ها را در فلسطین موقع داد، ورنه مجاهدین عرب آنها را می کشیدند (از بیت المقدس) بدین مناسبت جمعیه عربیه و منشی عمومی آن عزام پاشا و ما هیأت العربیه العلیا لفلسطین) که رئیس آن خود مفتی صاحب اعظم است، سخت بیقرار شده اند. مفتی اعظم به اسکندریه رفته و با رجال مهم مثل حافظ عقیفی پاشا، سری پاشا، عزام پاشا و رجال عسکری در این باب ملاقات ها کرده است و شاید شاه را هم دیده باشد(شروع به یک پرو گرامی {پروگرام} نموده ایم که خلص آن را در چند ورق نوشته و برای تقدیم به حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان به شما می سپارم.

داوی آنچه به مفتی فلسطین گفته است، آن را چنین بیان می کند:

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

« گفتیم به سبب مسلمانی، ما خود سخت متأثریم و شما می دانید که تا به حال حکومت اسرائیل را نشناخته ایم و نه می خواهیم که بشناسیم؛ مردم ما برای امداد های مالی و جانی به قبله اولی خود حاضرند و در وقت غزای شما با یهود هزارها نفر افغانستان حاضر شدند که اگر ایران یا پاکستان راه می دادند، برای اشتراک در جهاد به فلسطین می آمدند، ولی متأسفانه راه بسیار دور است؛ ولی هرچه ممکن است ما حاضر خواهیم بود، لایحه شما را با ترجمه آن انشا الله به حضور اعلیحضرت معظم همایونی به توسط وزارت جلیلیه خارجه تقدیم می کنم.»

مرحوم داوی به گزارش محض اکتفا نکرده، بل نظر خود را در مورد این قضیه سرنوشت ساز با مخاطب قراردادن محمد علی خان وزیر امور خارجه افغانستان، چنین تسجیل می کند:

« جلالتمآب! من چنان می اندیشم که اگر افغانستان در تشبثات برای حفظ مسجد اقصی و کل مسأله فلسطین قدم های جدی تر و دلاورانه تری بردارد، برای افغانستان ضرر نه می کند؛ زیرا با یهود همسایه نیست که تجارت یا اتباع ما

از آن ضرر بکشند یا مجبور به کدام جنگ شویم، حال آن که در داخل، مردم ما غیرت دینییه حکومت خود را تحسین خواهند کرد و در خارج، خاطر ممالک عربیه را نسبت به پاکستان، ما بیشتر جلب نموده خواهیم توانست. امروز به سبب اجتماعات، کانفرانس ها، نطق ها، نشریات فوق العاده که مسلمانان پاکستان عاید به فلسطین می کنند، حکومت پاکستان در



ممالک عربیه نفوذی پیدا کرده است.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند



تصویر منتشره در «سراج الاخبار افغانستان»، شماره ۲۲، سال دوم، ۱۳ اسد ۱۲۹۲ (۴ اگست ۱۹۱۳م). نشسته بر زمین از راست عبدالهادی داوی - مرزا غلام نقشبند خان - عبدالرحمن لودین. صف دوم از راست ملا عبدالولی خان - مرزا عبدالله خان و مرزا محمد عزیز خان.

با استفاده از سایت همبستگی

اگر ما هم این کار را تنها - بر علیه یهود- جدی تر اقدام می کنیم جلب توجه اعراب را کرده می توانیم و هم یهود به حمد الله نفوذ و قدرتی مثل بریتانیه یا امثال آن ندارند که اسباب زحمت ما شوند. البته اجر های آن علاوه بر این است، باقی اختیار به حضور اعلیحضرت معظم همایونی و والاحضرت است و ما مطیع اوامر هستیم. با احترامات فایقه، عبدالهادی»

علی محمد خان در پاسخ این نامه به تاریخ 31 سنبله همان سال نوشته است: «به کمال احترام، وصول مکتوب نمبر 31/151 مورخ 30 سرطان 31 سفارت کبرای محترمه را بدین وسیله اطمینان داده، اصل مکاتبه جلالتمآبی به دارالتحریر شاهی فرستاده شد که از حضور اعلیحضرت همایونی گزارش دهند.»

بعد از پیروزی افسران آزاد در مصر در 23 جولای 1952 و خلع ملک فاروق از قدرت، از آنجایی که سفیر افغانستان در مصر، همچنان سفیر در حجاز یا عربستان سعودی نیز بود، بعد از تحول در مصر، داوی جهت تقدیم اعتماد نامه به ملک عبدالعزیز رهسپار ریاض گردید؛ از همین رو با زعامت جدید مصر ملاقات داوی، صورت نگرفته بود. بناء بعد از برگشت از عربستان سعودی به تاریخ 7 عقرب 1331 هجری خورشیدی به ملاقات جنرال محمد نجیب رهبر کودتا که رئیس حکومت مصر نیز تعیین شده است می رود. چون این ملاقات با محتویات رساله «سرحد او افغانستان» نیز بی ارتباط نیست، توجه خوانندگان را به فراز هایی از آن گفت و شنود آن دیدار مهم جلب می نمایم.

جنرال نجیب، داوی را در پهلوی خود نشانده، می گوید: بسیار خوش هستم که با هم می بینیم.

داوی: بسیار شکر گزارم که مرا فرصت تشرّف دادید، البته به جلالتمآب شما معلوم خواهد بود که اینجانب از دو نیم ماه است که به عربیه سعودیه برای تقدیم اعتماد نامه رفته بودم، لهذا با وجود شوق زیاد، دیرتر مشرف می شوم.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

جنرال نجیب: باکی نیست من میدانم. بین مسلمان ها روابط قلبیه است که مراسم {تشریفات} آن را متأثر نه می سازد. من بسیار افغانستان را که برادر دینی ماست قدر می کنم و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را که از پادشاهان خوش اخلاق و دایما مصروف خدمت وطن خود است، دوست دارم و می خواهم مناسبات افغانستان و مصر روز به روز ترقی کند.

داوی: البته در افغانستان از این که نهضت جدید مصر، اساس های اخلاق را اهمیت زیاد می دهد و مناسبات را با دولی که ثقافت مشترک دارند، بیشتر آرزو دارد، اسباب خوشی زیاد گردیده است، خصوصا مصر و افغانستان که اساس های محبت آن را علاوه بر ثقافت مشترکه، شخصیت و فداکاری های سیدجمال الدین افغانی در عصر آخر مستحکم کرده است که از آن امیدهای بزرگی می توان کرد و این احساسات را از همه بیشتر، حضور اعلیحضرت ما المتوکل علی الله دارند.

جنرال نجیب: همین مطلب بر زبان من بود؛ ولی شما پیشتر اظهار کردید. ما شیخ {سید جمال الدین} را استاد و مقتدای نهضت های مصر تا امروز می شناسیم؛ مناسبات ما باید از محض اخوت پیشتر برود، خصوصا مناسبات تجارته....

داوی: اینجانب و جمیع اعضای سفارت افغانستان خود را بیگانه و مصر را از وطن خود کم نه می دانند.

جنرال نجیب بر زانوی من با دست راست خود به محبت زده و گفت (یقینا در مقابل حوادث زمانه، باید مسلمان ها با همدیگر دست بدهند؛ چرا که با بی اتفاقی نجات و ترقی مشکل است؛ مناسبات شما و پاکستان چطور است؟

داوی: متأسفانه در تمام مملکت های شرقی تنها پاکستان است که با ما راه عناد می پیماید، بر تجارت ما فشارهای زیادی وارد آورده، گناه ما این است که ما صدای پختونستان را تایید می کنیم.

جنرال نجیب: مسأله حدود است؟

داوی: نه تنها مسأله حدود است، بلکه برای ما مسأله حیاتی است.

چراکه دایما سبب بزرگ ترین حفظ استقلال افغانستان در مقابل حملات و نقشه های امپریالیست ها، طرفداری همین افغانان سرحد شده است و از این معلوم ایکسلانس {جلالتمآب} شده می تواند که چقدر حیاتی است.

جنرال نجیب: من بسیار معلوماتی در این باب ندارم.

داوی: اگر وقت ایکسلانس {جلالتمآب} مساعد باشد، من تفصیلات تقدیم می کنم؟

جنرال نجیب: (سر خود را به اثبات حرکت داد.)

داوی: پختونستان منطقه ایست که اهالی آن همه افغانان اند و هفت میلیون هستند.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

جنرال نجیب: (با تعجب) 7 میلیون؟

داوی: بلی ایکسلانس به حساب انگلیز ها 7 میلیون، ورنه خودشان خود را بیشتر می گویند؛ نژاد، زبان، دین شان مثل ماست، جغرافیا و تاریخ ما یکی است، آنها بهترین مدافع از نشر امپراطوریت انگلیز ثابت شده اند، چه از وقتی که سیلاب انگلیس به افغان ها رسید، در سرعت رفتار و کامیابی آن توقف و تخفیف بسیار نمایان رو داد و آخر هم از همانجا برگشت، از یک و نیم صد سال با انگلیز ها و جب به جب محاربه کردند. به قرار اعترافات مطبوعه انگلیز ها، بهترین محاربین دنیا ثابت شده اند، اینها آزادی خود را می خواهند، هزار ها آزادی خواهان آنها در محابس پاکستان بی محاکمه به سر می برند، ما الحاق آنها را به افغانستان آرزو نداریم و نه خود آنها خواهش دارند و چون با قوم خود ملحق شدن نه می خواهند با پاکستان چسان به الحاق راضی خواهند شد!؟. اینجانب إنشاء الله تعالی لتریچر موجود به این مسأله را به حضور شما تقدیم می کنم.

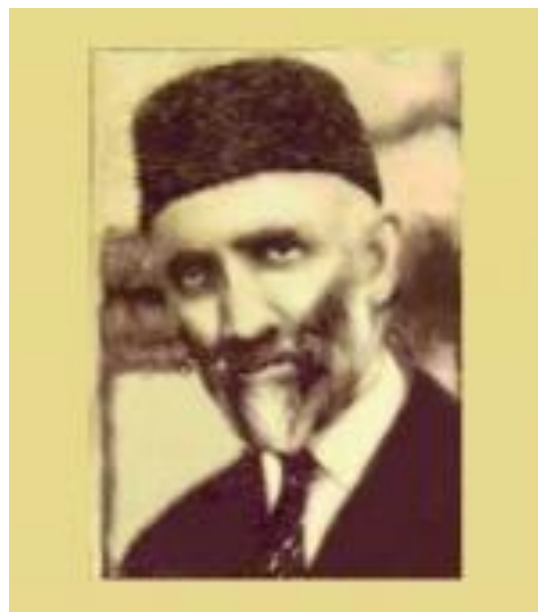
(جنرال نجیب سر خود را به تصدیق یعنی قبول حرکت داد)

داوی: عاید به سید جمال الدین افغانی، إنشاء الله احتفالی خواهیم کرد، اگرچه هنوز روز را تعیین نکرده ایم؛ ولی امید است شما تشریف خواهید آورد.

جنرال نجیب: ضرور این وظیفه ماست.....»7

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند



لویه جرگه پغمان

7 - از گذارش ملاقات داوی با جنرال محمد نجیب، موجود در آرشیف سفارت افغانستان در قاهره

داوی و مسألهء پشتونستان:

به صفحهٔ قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

مرحوم داوی با ورود به مصر، با جدیت مسأله پشتونستان را مطرح کرد، طوری که در بالا دیدیم این مسأله مهم برای افغانستان را به سمع زمامدار مصر جنرال محمد نجیب نیز رسانده است. حضور ملموس قضیه پشتونستان و کنفرانس های خبری داوی در مطبوعات مصری و اظهار نظرهای او در مصر و تبصره های او راجع به حق خود اردایت پشتون های آن طرف خط دیورند، باعث شد تا این اظهار نظرها، در مطبوعات پاکستان نیز بازتاب داشته باشد.

در پیوند به این موضوع، عبدالروف خان شارژ دافیر سفارت افغانستان در کراچی، پیوست با نامه خاصی به تاریخ 9 اسد 1331 چهار قطعه کتنگ اخبار را فرستاده و خطاب به داوی می نگارد:

ع، ج محترم جناب عبدالهادی خان داوی سفیر صاحب کبیر اعلیحضرت معظم همایونی در مصر!

با احترام به اطلاع می رساند:

هنگامه جویانی که مدام کارشان آتش نفاق را دامن زدن است و نه می خواهند مناسبات برادری و مسلمانی بین دو ملت همجوار و مسلمان روز به روز بهتر شود، در جراید هرچه می خواهند می نویسند و اخبار دور از حقیقت را نشر می نمایند. گاهی از طرف خود و گاهی از طرف حبیبی یاوه سرایی می کنند و از بی دانشی خود کار می گیرند. شخصی که خدمت و حق وطن خود را پا مال کند پس به وطن دیگری، چه صداقت خواهد نمود؟ جرایدی که راجع به بیانات شما چیزها نشر کرده اند به ضم هذا به غرض استحضار جلالتمآبی تقدیم می گردد تا فرق گفتار جلالتمآب محترم و نشریات اینها فهمیده شود. با احترام عبدالروف:» داوی در پاسخ به تاریخ 13 اسد 1331 می نگارد:

« از ارسال مقطوعات شکران به جا می آرم، این چنین مقاله در یکی از اخبارات مصری نشر شده بود، ما در عین اخبار تردید کردیم که ما الحاق پشتونستان را نه می خواهیم، تردیدیه ما را چاپ کردند، ولی مفسدین در پاکستان از تردیدیه ما حرفی نه می زنند، صرف اشاعت دروغ را رواج می دهند، شما در بولتن خود رد کنید.»

توجه داوی به قضیه پشتونستان از دید وزارت خارجه مصر نیز پنهان نبود، کتاب مهم «الخارجية المصرية» یا وزارت خارجه مصر که سال های 1937-1952 را در ارتباط فعالیت های نمایندگی های کشور های خارجی مقیم مصر، بررسی کرده است، در مورد افغانستان می نگارد:

«كما لوحظ أن مصر كانت أرضاً خصبة للخلافات الدبلوماسية التي دارت بين دولتي باكستان و أفغانستان، ولذلك قام محمد صادق المجددي وزير الأفغان المفوض في مصر بالاتفاق مع "حاجي عبد الستار سیت" سفير باكستان، على ألا يهاجم كل منهما دولة الآخر و ألا يثار النزاع بينهما في الأحاديث الصحفية. ولكن أفغانستان قامت بتغيير المجددي لعدم رضاها عن سياسته في مصر، فتولى "عبدالهادي خان داوی" منصب سفير أفغانستان ومع مجيء الأخير إلى القاهرة دعا إلى اجتماع صحفي و تحدث عن إصرار الأفغان على تحرير هذا الإقليم عن حكم الباكستان.» 8

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

همچنان به ملاحظه رسیده است که مصر سرزمین مناسبی برای اختلافات دیپلماتیک میان دو کشور پاکستان و افغانستان بود. از همین رو، محمد صادق مجددی وزیر مختار افغانستان در مصر با حاجی عبدالستار سیت سفیر پاکستان، تعهد کردند که هیچکدام بر دولت دیگری حمله لفظی نکند و نه نزاع میان دولتین در مطبوعات، مورد بحث قرار گیرد.

اما افغانستان از سیاست مجددی در مصر در این ارتباط ناراض بود. از همین رو به تغییر مجددی دست یازید و عبدالهادی خان داوی به حیث سفیر افغانستان تعیین گردید. با آمدن داوی به قاهره، موصوف کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و از اصرار افغان ها به آزاد سازی این اقلیم {پشتونستان} از سیطره پاکستان، حرف زد.

بازتاب این رویداد به "کراچی" پایتخت پاکستان هم رسید. از همین رو وزارت خارجه پاکستان، سکرتر اول سفارت مصر در کراچی را به مقر وزارت خارجه پاکستان، فرا خواند و ابراز امیدواری کرد تا مطبوعات ملت بزرگ اسلامی مصر، نباید نزاع و اختلاف میان دو کشور اسلامی را انعکاس دهد و هم چنان ابراز امیدواری کرد تا مطبوعات مصری آن چه را که سفارت افغانستان در قاهره برای شان ارسال می دارد، با نوعی «حذر» مورد توجه قرار دهند. **9**

دکتور صفاء شاکر پژوهشگر مصری راجع به فعالیت های سفارت افغانستان در قاهره در مورد مساله پشتونستان چنین می نگارد:

«و يبدو أن الصراع بين الدولتين على أرض مصر لم يتوقف إذ أن حکمداریة بولیس مصر قامت بضبط المنشورات التي تضمنت تعريضا بدولة الباكستان، والتي طبعت بناء على رغبة سفارة الأفغان بمصر، و قيل أنذاك أن الأخيرة كانت تعترض إرسال هذه المنشورات إلى مفوضية أفغانستان بجدة.» **10**

8 - الخارجية المصرية ، ص 265 .

9 - مطلب بالا طی نامه «محرم» (سری) سفارت مصر در پاکستان عنوانی معین وزارت خارجه مصر به تاریخ 15 جون 1952 فرستاده شده است به نقل از کتاب «الخارجیه المصریه» ص 284 پاورقی 148

10 - کتاب «الخارجیه المصریه» ص 266.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند



در 16 اپریل 1915 شعر حماسی و پرشور «مولوی صالح محمد افغان» نشر گردید، وایسرای هند به قول «شادروان داوی» با قلم سرخ عنوان شعر را دائره کشیده به امیر ضم نامه فرستادند.

از قراین بر می آید که کشمکش میان هر دو دولت در سرزمین مصر، پایان نیافته بود؛ زیرا حکم داری پولیس مصر به ضبط شماری از مطبوعاتی دست یازید که بر دولت پاکستان تعرض می کرد و آن مطبوعات به اثر تقاضای سفارت افغانستان در مصر به چاپ رسیده بود و در آن زمان گفته شد که سفارت افغانستان قصد داشته این نشرات را به نمایندگی افغانستان به جده ارسال دارد.

به گمان من، هدف از «منشورات» اشاره شده یا اوراق چاپ شده در گزارش وزارت خارجه مصر، همان بروشور حاوی شش صفحه به زبان عربی است که تحت عنوان «واغوٹاه! واغوٹاه! واغوٹاه!» خطاب به مسلمانان سراسر جهان به زبان عربی نگاشته شده است تا در موسم حج در میان حاجیان بیت الله الحرام پخش گردد و این نبشته توسط محمد اکبر خان که خود را نماینده ملت پشتون و یا به زبان عربی «محمد اکبر خان مندوب الشعب البختونی» خوانده، امضا گردیده است. این نبشته حماسی، مسلمانان جهان را مورد خطاب قرار داده می گوید:

«إعلموا، هنالك في البلاد الواقعة بين افغانستان و باكستان و في بلوچستان شعب مسلم يعرف بـ «البختون» يبلغ عدده ثمانية ملايين.»

بدانید که در سرزمینی که در میان افغانستان و پاکستان واقع است و همچنان در بلوچستان، ملت مسلمانی زندگی می کند که به نام «پشتون» یاد می گردند و شمارشان به هشت میلیون نفر می رسد.

این بروشور از جهاد پشتون ها در برابر استعمار بریتانیا به تفصیل بحث کرده و بر پاکستان و زمام داران آن می تازد و می نویسد که رهبران پاکستان خواهان نابودی پشتون ها از صحنه هستی اند و مسلمانان را بار دیگر مخاطب قرار داده می گوید:

« فبالله عليكم ايها المسلمون، هل سياسة باكستان هذه سياسة إسلامية ، محمدية، أم هي سياسة بريطانية بكل فظاعتها و بشاعتها؟»

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

ای مسلمانان شما را به خدا سوگند آیا این سیاست پاکستان اسلامی و محمدی است یا سیاست انگریزی با همه بدی و شناخت اش؟

این نبشته در آخر و بعد از اینکه از ستم پاکستان بر همه ملت پشتونستان و زجر و شکنجه در زندان و مشخصا از خان عبدالغفار خان و برادرش داکتر خان؛ وزیر اعلاى سابق صوبه سرحد یاد می کند برای مخاطبان می گوید:

«ایها الإخوان جئنا إليكم بثقة تامة انكم تتصروننا لأننا مظلومون، وتتصرون كذلك باكستان، لأنها ظالمة، وذلك بأخذكم على يدها، ومنعها من الظلم و مطالبتها بأن تعترف للشعب البختوني باستقلاله التام، ولكم منا الشكر، و من الله حسن ثواب الدنيا و الآخرة»

ای برادران! با اعتماد کامل به نزد شما آمده ایم تا ما را یاری رسانید؛ زیرا ما مورد ستم قرار گرفته ایم، همچنان پاکستان را نیز یاری برسانید؛ زیرا ستمگر است و یاری پاکستان این است که دست او را بگیرید و او را از ستم کردن باز دارید و از پاکستان بخواهید تا به استقلال کامل ملت پشتون، اعتراف کند. سپاس از طرف ما و بهترین پاداش دنیا و آخرت از جانب خدا برای شما باد!

همچنان این نشریه از حجاج بیت الله الحرام تقاضا کرده است تا برای صحت یابی بندهء مجاهد خدا، خان عبدالغفار خان که در زندان پاکستان، به سر می برد، دعا کنند تا شفای عاجل نصیب او گردد.

این نبشته یا " بروشور" تاریخ ندارد اما از نامه ای که به تاریخ 13 میزان 1331 هجری خورشیدی از سفارت افغانستان مقیم دهلی به مصر ارسال گردیده است و در آن از ارسال سفریه برای مولانا محمد اکبر خان رئیس «پشتون جرگه» خبر می دهد، موضوع را با این نبشته، ارتباط می دهد. بناء مولانا محمد اکبر خان همان کسی است که به قاهره آمده و این نبشته را به کمک عبدالهادی داوی ترتیب و در قاهره به چاپ رسانده است، تا در میان حجاج سراسر جهان اسلام در موسم حج سال 1371 هجری قمری، (1331 ش) پخش گردد.

عبدالهادی داوی همچنان در دوران سفارت خویش در قاهره به معرفی گسترده قضیه پشتونستان در مطبوعات مصری پرداخت که در هیچ دوره ای همچو فعالیتی دیده نشده است. به گونهء مثال ماهنامه «الحياة الجديدة» (زندگی نوین) مطلب تحلیلی ای تحت عنوان «ثورة فی بختونستان؟» (انقلابی در پشتونستان) را به نشر رساند و خوانندگانش را مورد پرسش قرار داده، نوشته بود: «ماذا تعرف عن هذا الشعب الشرقي العريق؟» راجع به این ملت شرقی تاریخی چه می دانید؟ مجلهء یاد شده «پشتونستان» را آتشفشانی مثل آتشفشان «کشمیر» تعریف کرده بود که راجع به کشمیر زیاد حرف زده می شود؛ اما از پشتونستان یادی صورت نه می گیرد. نویسندهء تحلیل گر می افزاید: «پاکستان خواهان همه پرسى در مورد کشمیر است؛ اما در مورد پشتونستان از همه پرسى انکار می ورزد که همچو موفقى، شگفت آور است. 11

داوی در مصاحبه ای با روزنامهء «الجمهوریة» چاپ قاهره به تاریخ 15 فبروری 1954م در برابر پرسشی چنین پاسخ می دهد:

به صفحهء قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

«هیچ دشمنی میان دو ملت {افغانستان و پاکستان} نیست، بین دو دولت بعضی مسائل حل نشده باقی مانده است، مهمترین آن ایجاد معاهده جدیدی است به جای معاهده 1893 و معاهده 1921 که هر دو در اثنای حکم فرمایی بریتانیا در هند منعقد گردیده است و بجا آوردن آرزوی ملت پختونستان {پشتونستان} در به دست آوردن استقلال است که در منطقه سرحد شمال غربی سکونت دارند و تعداد شان شانزده میلیون می باشد.» 12

11 - برای تفصیل بیشتر دیده شود، مجله «الحياة الجديدة» جون 1953 صفحات 9 - 12

12 - روزنامه «الجمهورية» 15 فیروزی 1945 (11 جمادی الثانيه 1373 ه.ق)

معرفی دوبارهء سید جمال الدین افغانی در مصر:

یکی از کارهای ماندگار مرحوم داوی که در اولین فرصت ورود به مصر به آن دست یازید ، یادآوری مجدد از بیدار گر شرق سیدجمال الدین افغانی بود. او در نخستین دیدارش با جنرال محمد نجیب، از سید افغانی یادآوری کرد و سپس محفل شکوهمندی به تاریخ 10 حمل 1332 هجری شمسی (15 رجب المرجب 1372 ه ق) برابر با 30 مارچ 1953 م به مناسبت پنجاه و ششمین سال وفات سید جمال الدین افغانی در قاهره، برگزار کرد. در این محفل، شخصیت های بزرگی نظیر سید محمد امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین، عبد الرحمن عزام سابق سر منشی عرب لیگ، عبدالخالق حسونه سابق وزیر خارجهء مصر، سر منشی عرب لیگ، عبدالقادر مختار منشی عمومی جمعیت " الشبان المسلمین " (جوانان مسلمان) (احمد فتحی العقاد سفیر مصر در کابل، احمد شوقی نمایندهء جنرال نجیب، دکتور طه حسین، سید مبشر طرازی، شیخ ابوالعزایم و دیگران شرکت ورزیده بودند. این گرد همایی در مطبوعات مصری بازتاب گسترده ای داشته است.

بعد از پایان این جلسه، یک روز بعد، دبیر کل جمعیت « جوانان مسلمان» طی نامه ای به داوی چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

«إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم واتقوا الله لعلكم تفلحون». «قرآن کریم»

جلالتمآب محترم عبدالهادی خان داوی سفیر کبیر افغانستان در مصر

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، و بعد کلمات بلیغ و قیمت داری که در احتفال یاد بود حکیم اسلام «سیدجمال الدین افغانی» در شام 30 مارچ 1953 از طرف خطبای کرام در عمارت سفارت کبرای افغانستان ایراد شد، بسیاری از فضایل سید جمال الدین مرحوم را بر بلاد اسلامی و شرقی به صورت عمومی و بر مصر به صورت خصوصی ظاهر و عیان ساخت. نصایح و ارشادات و تعلیماتی را که آن مرحوم در پیرامون دین، و علم، و اخلاق، و سیاست و شئون اجتماعی بر عده ای از دستهء منور

به صفحهء قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

و متقف مصر تلقین فرموده بودند، ثمر صالح خویش را حسب مطلوب بار آورده و این دعوت مبارک تا امروز به حیث یک اثر جاویدانی در اذهان تمام مصری ها باقی مانده و این احساس را در ایشان خلق کرده است، که خود را به بلاد برادر خویش افغانستان که مولد و منبت این مصلح کبیر است، مدیون بدانند.

و بنا بر همین فضیلتی که به افغانستان به حیث یک دولت اسلامی قایل هستیم، ما مصری ها از بارگاه خداوند حق سبحانه و تعالی نیاز می نماییم، که قدر و منزلت این مملکت اسلامی را مزید بر مزید بلند تر ساخته و سعادت و استواری را در تمام اطراف و نواحی آن بر قرار نماید. و برای ما چقدر موجب تألم و تأثر شدید است، از این که می گویند «اختلافی» بین افغانستان و همسایه اسلامی آن دولت پاکستان موجود می باشد. این اختلافی که غالباً در اثر دسایس استعماری به میان آمده، و مستعمری به تولید آن در بین ملل اسلامی بر اساس تفرقه انگیزی شان دامن می زند و طبعاً از این اختلاف نا مرغوب هم، جز همین اجنبی باغی، دیگری استفاده نه می برد.

بعضی از جراید در این هفته خبرهایی انتشار دادند مبنی بر این که فتنه داخلی در ایران اخیراً به نسبت نزاعی که بین اعلیحضرت شاه و دکتور مصدق رئیس الوزرا و آقای آیت الله کاشانی رئیس مجلس شوری و زعیم دینی آن موجود می باشد به وقوع پیوسته است، پلان و نقشه های آن به دست رجال انگلیسی و اعوان آن طرح شده است. و به فحوای فرموده خدای کریم در کتاب عزیزش «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَأْتَفُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، و به صفت یک فرد مصری که از زمانه های بعیدی به مسایل اسلامی اشتغال دارم، و توحید کلمه در بین تمام مسلمانان و ضم صفوف و رفع اختلافاتی که در بین آن ها موجود باشد، نصب العین اول من می باشد، افتخار دارم به این مناسبت محمود اقتراح آتی را به جلالتما ب شما عرضه دارم، تا لطف فرموده با رجال محترم حکومت افغانستان ارتباط گرفته، مفکوره تسویه اختلاف بین «افغانستان و پاکستان» را از طریق «حکم ها» طوری که در صدر اسلام جریان داشت، به ایشان عرضه نماید. و این یک وسیله مشروعی است که به تایید قول حضرت باری (ج) «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» تا امروز هم به آن عمل می شود. و اگر این نظریه از طرف حکومت موقر تان مورد قبول و استحسان واقع شود، بهتر خواهد بود هیأت حکمیت از حضراتی که اسمای شان ذیلاً تذکار می یابد، تشکیل گردد:

- 1- استاد محمد امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین
- 2- استاد محمد علی علویه سفیر سابق مصر در پاکستان
- 3- دکتور محمد صلاح الدین وزیر خارجه اسبق مصر
- 4- استاد عبدالرحمن عزام منشی سابق جامعه دول عربی
- 5- جنرال محمد صالح حرب رئیس مرکز عمومی جمعیت شبان المسلمین

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

ذوات پنجگانهء فوق به جلالتمآب شما و هم به رجال حکومت پاکستان شهرت و معروفیت به سزایی داشته و راجع به احوال ملل اسلامی و احوال و ایجابات و علایق آن ها با دول دیگر و آن چه به غرض توثیق علایق محبت و تعادل بین تمام آن ها لازم و متحسن می باشد، معلومات زیادی دارند.

لازم می بینم اظهار نمایم که اگر موضوع حکمیت به نحوی که ذکر یافت از طرف زمامدران دولت افغانستان مورد پسند و قبول واقع می شود، خواهش می کنم لطفاً با این حضرات تماس حاصل نموده و با ایشان راجع به این موضوع مهم و خطیر اسلامی مذاکره و مفاهمه فرمایند، تا خود ایشان مطلب را به حکومت پاکستان عرضه داشته و اندازه استعداد آن را به قبول حکم و حکمیت به خود معلوم نمایند.

و اگر حکومت پاکستان این را قبول کرد، هیأت تحکیم اجرائتی را که به غرض وصول به یک نتیجه مرضیه و قطعی لازم می بیند، آغاز خواهند کرد. و نسبت به اهمیتی که من به این نظریه قایل هستم، خواهش می کنم آن را به حکومت موقر اسلامی تان عرضه نمایید. تا خدا بخواهد این تمنیاتی که مبنی بر خیر و مصلحتی است که هر مسلم علاقه مند به دین و ملت خویش خواستار آن می باشد تا جامه عملی بپوشد.

خواهش می کنم جلالتمآب احترامات فایقه را قبول فرمایند.

قاهره 1372 رجب - 31 مارچ 1952

مخلص عبدالقادر مختار منشی عمومی (دبیر کل) جمعیت الشبان المسلمین (جوانان مسلمان)

مرحوم داوی در پهلوی اینکه این نامه را به وزارت خارجه کشور انعکاس می دهد و هیأت داوران پیشنهادی را به صورت مفصل معرفی می کند، برای تنویر مصریان، به ویژه دبیر کل انجمن جوانان مسلمان، در مورد مسایل اختلافی میان افغانستان و پاکستان، نامه ای به زبان عربی عنوانی عبدالقادر مختار، می نویسد که ترجمهء کامل آن چنین است :

«بعد از القاب

مکتوب مؤرخه 16 رجب الخیر 1372 {هجری قمری} شما رسید برای عاطفهء صادقانه و شعور نبیل شما عرض شکران می کنم. موجب مسرت است که احتفال مرحوم سید جمال الدین الافغانی سبب تقویة روابط مصر و افغانستان گردیده است، و وقتی که این احتفال را می گرفتیم، این حقیقت را هدف خویش قرار داده بودیم ؛ ولی آنچه تأثیری در نفس شما این اقدام کرده است، آن را علاوه تر سبب سرور می شمارم، که عبارت از تقریب بین مملکتین افغانستان و پاکستان است، نیز بسیار تقدیر می کنم، آن چه مهربانی کرده تحریر داشتید که مصری ها در ذات سید جمال الدین و خدمات او، خود را مدیون ملت افغانستان می دانند و امیدوارم که در تاریخ روابط ملتین به شما ثابت شده باشد که افغانستان همان گونه احساسات محبت به مصر می پروراند که مصر در حق افغانستان.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

اجازه بدهید که در باب اقتراح شما عاید به اقدام تفاهم بین افغانستان و پاکستان به شما خاطر نشان کنم که حکومت ما در این خصوص بارها با حسن نیت سعی کرده است و آن هم حتی از وقتی که پاکستان پا به عرصه وجود گذاشته است، چنانچه حوادث عدوان و حملات مکرر حربی پاکستان را به افغانان بی دفاع در پشتونستان و اعمال خونریزانه از بربادی و قتل و بمباری ها از طیاره ها، بر آن بیچارگان و بر خود افغانستان با حرکات مقابلهء بالمثل با هیچ نوعی از تجاوزات اقدام نکردیم و تنها با وسایل سیاسی و احتجاجات رسمیه و تقدیم یاد داشت ها از تفصیل حوادث به حکومت دول معظمه و دیگر دولت هایی که مناسب دیده شده، اکتفا کرده ایم و اکثری از رجال کور دیپلوماتیک کابل به بعضی از مواقع حوادث رفته و خسارات را به چشم سر دیدند، که حکومت پاکستان بالاخره یکی از وزرای خود آقای «عبدالرب نشتر» را برای تقدیم معذرت به کابل فرستادند.

مرحوم محمد علی جناح و لیاقت علی خان شهید و عده ها می دادند، که اختلافات مابینی را حل می کنیم، و هکذا رجال موجوده حکومت به واسطه سفیر خود و عده ها داده اند؛ ولی ما هنوز در انتظار این وعده ها هستیم.

اقتراحی را که شما تقدیم کرده اید، از طرف اکثر دول اسلامیه پیشنهاد شده است، و هکذا از دول اجنبیه مثل بریطانیه و اتازونی، و پاکستان همیشه در این باب از اغماض و ملاحظه کار گرفته اند، و هیچ رغبتی برای حل مسأله کجا، بلکه برای محض آغاز مذاکره نشان نداده اند؛ خواه به صورت مذاکره مستقیم و خواه غیر مستقیم.

اعلیحضرت پادشاه افغانستان یک بار عم محترم خود شاه ولی خان را که از رجال برجسته مملکت ما هستند و در غزای استقلال با انگلیز ها جنگیده اند، برای حل مسایل به کراچی فرستادند و آن ها قریب یک سال در آنجا اقامت کردند؛ ولی پاکستان حاضر نشد که مذاکراتی در این خصوص بکند و الاحضرت مذکور آزرده از کراچی پس آمدند. کرت ثانی سفیر کبیر افغانستان در لندن مسأله را با «ارنست بیون» (وزیر خارجه آن وقت بریطانیه) مذاکره کردند و مذکور اشاره کردند که با پاکستان حرف زده شود، «ایکسلانس {جلالتمآب} فیض محمد خان» به کراچی رفتند، ولی حکومت پاکستان برای مذاکره حاضر نشدند. سوم دفعه اتازونی توسط سفرای خود در کابل و کراچی تجویز تفاهم کردند، حکومت پاکستان در اول امر، چنان نشان دادند که مذاکره آغاز خواهد شد و سفیر به کابل فرستادند و لکن هیچ مذاکرات لازمه آغاز نشد. و برای دفعه چهارم- صرف دو ماه قبل- سفیر پاکستان در کابل گفت که بلی هیاتی که به کراچی می رود، ضروری با آن ها حرف زده خواهد شد، از طرف اعلیحضرت همایونی و الاحضرت محمد هاشم خان و جلالتمآب فیض محمد خان مقرر شدند و به کراچی رفتند؛ ولی حکومت کراچی حاضر نشد. شک نیست که اگر این معلومات خدمت آن دوست گرامی، مفصل موجود می بود، این مراجعت را به پاکستان طبیعی تر می یافتید.

آمدیم بر این که شما این خلاف بین دولتین را حواله به انتریک های برطانوی و تحمیل پالیسی مشهور «فرق و تسد» (Divide and Rule) نموده اید، این جانب خوب پوره نفهمیده که مقصد شما چیست؟

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

آن چه سبب اختلاف جدی بین افغانستان و پاکستان شده است، مهم آن ها سه چیز است: اول طرفداری افغانستان از ادعای آزادی طلبی که 7 میلیون افغان پشتونستان از بریتانیه می کردند، و بعد از تقسیم "برتش اندیا" و استقلال یافتن هند، و برما، و سیلون، دومینون شدن پاکستان. عین همان اشخاص، عین همان حزب که با بریطانوی ها مجادله می کردند، همان ها امروز با پاکستان مجادله می کنند. این نهضت مبارکه وطنیه و ملیه است که در این عصر، "تقریر مصیر" {تعیین سرنوشت} خود را به دست خود می خواهند مثل نهضت های متوالیه که اندونیزیا، تونس، مراکش، الجزایر، سوریه، سودان، و خود مصر و غیره برای استقلال خود میکنند. چنان که امروز امیر فیصل ابن سعود در پاریس فرمودند: هر قوم حق دارد که تقریر مصیر خود را خودش تعیین کند، این ضرورت حیویه است که نه می توان از آن استغنا نمود. جمعیت "خدایی خدمتگار" که قبل از به وجود آمدن پاکستان با قوای بریطانیه پیکار می کرد و رئیس های نامدار و نهایت متقی و بیدار مغز آن مثل «خان عبدالغفار خان» و برادرش «دکتر خان» که یک وقت رئیس الوزرای پشتونستان بود، و قاضی عطاء الله خان و جناب حاجی میرزا علی خان و صد ها نفر دیگر عمر خود را در مجادله با استعمار بریطانوی صرف کرده اند و بارها حبس فرنگ را کشیده اند، هزار ها نفر شان را عساکر انگلیزی با ماشیندار و توپ و طیاره شهید ساخته اند و مینار یادگار شهدای شان در شهر های پشتونستان هنوز ایستاده است.

خدمات این رؤسای احرار خصوصاً خان عبدالغفار خان برای تحریر هند از چنگ بریطانیه از خدمات مرحوم محمد علی جناح، گاندی، و جواهر لال نهرو، کمتر نیست کماً یا کیفاً. تاریخ این تحریک مبارک را مطالعه فرمودن توصیه می کنم.

امروز هزاران نفر از پشتونستان محکوم به پشتونستان آزاد و افغانستان هجرت کرده اند (گویا همچنان که جراید در حق مهاجرت ها از شرق آلمان به آلمان غربی می نویسند)

شک نیست که جاسوسان بریطانوی از این موقع آرزوی استفاده را داشته باشند و بخواهند خلیج بین افغانستان و پاکستان را فراختر کنند که هیچ پل بستن بر آن ممکن نشود، ولی هر قدری عاید به دولت متبوعه خود می دانم، چنانچه بیشتر نوشتم، حکومت متبوعهء اینجانب، کمال احتیاط را در این مورد به خرج می دهند، برای همین که می دانند هنوز هزارها جاسوس که زیر دست انگلیز ها در شعبه های جاسوسی برتش اندیا تربیه و پخته شده بودند، در پاکستان موظف رسمی هستند و چنان مشهور است که پیلوت طیاره پاکستانی که در افغانستان بومب انداخت، یکی از آن ها بود و در دیگر حصه های دنیا هم مشغول به هم اندازی بین مسلمانان خواهند بود.

متأسفانه جراید مصر دلچسپی به این حالات بین مسایل مملکتین نه می گیرند. هیأت های صحفی {خبرنگاران} شما زیر کنترل هایی در پاکستان می باشند که حقایق را نه می بینند. من تجویز می کنم که شما دو سه نفر صحفی {روزنامه نگار} حق گوی و خیر اندیش را که زیر دام نیابند و وجدان و ضمیر خود را حفظ کرده بتوانند، در مرکز پشتونستان (یعنی پشاور) 9 ماه یا یک سال نگاه کنید که در آن جا بیابند با وجود مساعی حکومت آنجا و قانون های مستبدانه آن سر زمین بی آئین بازهم بر اسرار مطلع خواهند شد، آن وقت اوشان را موقع بدهید که در مصر آمده و مشهودات خود را بیان به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

کنند. شما خواهید دید که این حرکت نهضت ملیه است و نهضت های ملیه را نه می توان تحریک اجانب گفت.

دوم: بریطانیه با قوت سرنیزه همیشه پیشرفت در خاک های افغانستان داشت که آن را "فارورد پالیسی" می نامیدند. در نتیجه این پالیسی در سنه 1893 میلادی حکومت آن وقته افغانستان را به تهدید حرب یعنی زور سر نیزه مجبور به امضای معاهده نمود که آن معاهده (خط دیورند) را که تا تقسیم شدن هندوستان حدود رسمیه بین افغانستان و بریطانیه شمرده می شد، تحدید و تعیین می کرد. افغانستان قلباً و قبایل آزاد سر حد این معاهده را قطعاً قبول نه داشتند و نه شناختند و آن را گاهی احترام نکردند.

بعد از رفع شدن تسلط برطانوی از برتش اندیا و استقلال آن، افغانستان "شعباً و حکومتاً" ملت و حکومت { این معاهده را لغو اعلان کرد 1368 {هجری قمری} زیرا از امضا کنندگان و منعقد سازندگان معاهده یک طرف که آن هم برتانیه و طرف دیگر مجبر بود آن را رد کرد و در مقابل این اعلان نواب افغانستان آن را رد کرد، نایب وزیر امور خارجه برتانیه اعلان کرد "خط دیورند" سر حد بین المللی است و ما آن را تا آخر حمایه خواهیم کرد و پاکستان نیز گفت ما وارث برتانیه هستیم و لهذا غیر از همان حدود، حدود دیگری را نه می شناسیم. پارلمان افغانستان معاهده 1893 و 1921 هر دو را لغو اعلان کرد؛ ولی پاکستان هنوز این قضیه را مذاکره کردن نه می خواهد. آیا این آرزو، آرزوی انگلیسی شده می تواند، آیا انتریک انگلیس ها این چنین چیز را تقویه کرده می تواند.

مسأله سوم:

مشکلات اقتصادی و نقلیاتی است که حکومت پاکستان بر علیه تبعه و مال التجاره صادراتی و وارداتی و ترانزیتی افغانستان وقتاً فوقتاً عاید می کند، و چون یگانه راه تجارت ما پاکستان است، پس مطالبه صلح آمیز رفع مشکلات اقتصادی چطور تحریک انگلیز شده می تواند.

افغانستان از ملت نجیب و مسلمان پاکستان هیچ شکایتی ندارد و راه را دین حنیف اسلام و تاریخ پرشکوه بین طرفین اداره می کند. تنها از حکومت موجوده پاکستان به تنگ آمده است و مجبور است که اگر پاکستان سر همراهی و راست روی را نگیرد، دست به هر گونه وسایل مقتضیه بزند. و البته شما شنیده اید از مظاهراتی که خود ملت پاکستان علیه اولیای امور موجوده خود می کنند. به جهت آن که نقطه نظر افغانستان در مصر خوب تعمیم نشده است، این مجمل را خدمت شما نوشتن لازم دیدم. این جانب مکتوب شما را عیناً به وزارت امور خارجه خود می فرستم، و از نیت نیک و دلسوزی که شما نسبت به مسایل متنازعه فیها اظهار کرده اید، باز شکران صمیمی تقدیم می نمایم. «

داوی و شخصیت های مشهور جهان اسلام:

مرحوم داوی افزون بر تجلیل از شخصیت سید جمال الدین افغانی در آنچه در جهان اسلام به وقوع می پیوست، بی تفاوت نبود. از همین رو؛ زمانی که حکومت پاکستان حکم اعدام مولانا ابوالاعلی مودودی را، به خاطر نگارش رساله ای بر ضد «قادیانیت» در سال 1953 م صادر کرد، علمای

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

افغانستان به رهبری نور المشایخ مجددی اعلامیه ای صادر کردند و این اعلامیه که به نام بیانیه حضرت نور المشایخ راجع به استنکار حکم اعدام مولانا مودودی، شهرت دارد، در ثور 1332ش در کابل صادر گردید، مرحوم داوی با استنذان مرکز آن را به زبان عربی ترجمه و تحت عنوان «صورة نداء نور المشایخ المجددی احتجاجا على الحكم بإعدام أبی الأعلى المودودی فی پاکستان» به تاریخ 20 می 1953 م به مشاهیر جهان اسلام و از جمله عنوانی مفتی بزرگ فلسطین، مفتی عمومی سرزمین مصر، سعید رمضان دبیر کنفرانس اسلامی، رئیس سازمان دفاع از ملت های مسلمان، مرشد عمومی اخوان المسلمین حسن الهضیبی، شیخ جامع الازهر، شیخ تقی الدین قمی، رئیس محکمه شرعیه مصر و دیگران ارسال داشت.

همچنان در دورانی که شادروان داوی در قاهره به سر می برد، دوران نفوذ و محبوبیت اخوان المسلمین در مصر به شمار می رفت و رهبری نظام جدید هم راجع به آنان حسن ظن داشتند. از همین رو مرحوم داوی چهارمین سالگرد شهادت مؤسس جماعت اخوان المسلمین را از یاد نبرده، به تاریخ 12 فبروری سال 1953م تسلیت نامه ای به این مناسبت، به مرشد اخوان المسلمین (حسن الهضیبی) گسیل داشت.

توجه به مسایل فرهنگی داخل کشور:

مرحوم داوی در قاهره توجه به مسایل فکری و فرهنگی داخل کشور را از یاد نبرده بود و اهل فکر و قلم نیز چشم امید شان به داوی بود به گونهء مثال نامه ای که به تاریخ 22 ثور 1332 عنوانی استناد خلیل الله خلیلی رئیس مستقل مطبوعات نگاشته به موضوع مهمی اشارت دارد و درک داوی را از «هنر هدفمند» آفتابی می کند. داوی در نامه اش می نویسد:

«در جواب مکتوب مورخهء 1332/1/4 مدیریت پوهنی ننداری، افکار آقای لطیفی علیحده است که ملفوفا فرستاده شد؛ اما اینجانب امر دادم که مصرف 16 پوند را به جمعیت شبان المسلمین بپردازند و صورت درام های آنها را خدمت مدیریت مذکوره ریاست شما بفرستند و امید است که عنقریب خدمت شما برسد. مسألهء ارسال پول آن را البته شما فکر خواهید کرد و بعد از رسیدن درام ها، انشاء الله.

در مصر درام ها بسیار است و قیمت آنها هم اهمیتی ندارد، بالفعل از مصارف عمومیه خود یا دیگر درک می دهیم. ولی آنها از یک ثقافت اجنبیه هستند، زیرا اکثر مسارح و درام ها از طرف عناصر اجنبی که در مصر هستند ساخته و پرداخته می شود و غالب آنها ثقافت منفی را بار می آوردند و در ثقافت اسلامی که ما را به شهوت انگیزی و تجمل بیهوده در مآکل و مشرب و ملبس و منزل و ادار نه می کند و افتخار ما را برای تاریخ و مبادی خود ما جلب می نماید، تنها درام ها و صحنهء تمثیل جمعیت شبان المسلمین است که قابل تقلید و تماشایافتیم و انشاء الله آن را خدمت شما می فرستم؛ زیرا در این جا ثقافت و آداب و تاریخ اسلام مراعات می شود و «فن» هم به حالت مترقی موجود است که در تماشای بعضی از آن درام ها خود اشتراک کرده و دیده ایم و آنچه غیر از این است، نه

به صفحهء قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

تنها پسند اینجانب نیامده است، بلکه در این روزها جراید مصر نوشتند که چون فلم های مصری به اندونیزیا رسیدند، مسلمانان اندونیزیا ساختن این فلم ها را از یک مملکت اسلامی بسیار بعید دیده و اعراض بلکه اعتراض کردند و خود آن مردم مصر که طرفدار این گونه اوضاع شرم آور برای فلم ها نبودند، نیز از کارکنان فلم شاکمی و



از اندونیزیا خوشنود شدند.

مقصد این نیست که تمام فلم ها و درام ها مقاصد منفیه دارند؛ ولی بعضی از آنها هیچ چیزی جز جلب نظر یا از مشتری ها و مشترکین ندارند، فقط بازار خود را گرم کردن می خواهند، دیگر به هیچ قیدی و رعایتی، پابند نه می باشند. ذاتا مقاصد عالیه پیش مردم موجود می باشد و هر کس به درک یا حفظ آن متوجه نه می شود. و قلیلا مایؤمنون.

برای اینکه شما متوجه باشید و دیر منتظر جواب نمانید، این مکتوب را نوشتم؛ و نه همراه صورت درام می فرستادیم. با احترامات فایقه.»

برخی از کارهای ماندگار دیگر :

1 - مرحوم داوی در قاهره راجع به قضیه پشتونستان، بروشور هایی را به زبان های عربی و انگلیسی به چاپ می رساند و ده ده نسخه به تاریخ 30 عقرب 1331 هجری خورشیدی، توسط پُست هوایی به همه نمایندگی های سیاسی و قونسلای افغانستان در سراسر جهان می فرستد که با سپاس فراوان آن نمایندگی ها بدرقه می گردد و حتی استوار بر یادداشتی سفارت افغانستان در بغداد تقاضای ارسال مزید آن بروشور ها را می کند.

2 - در سلسله کارهای فکری و فرهنگی داوی در قاهره، ابتکار او جهت نشر نخستین مجله به زبان عربی به نام «افغانستان» شایان ذکر است. داوی در مارچ 1953م شماره نخست آن را در قاهره به نشر رساند. که از جمله همکاران قلمی آن مجله یکی هم محمد موسی شفیق محصل افغانی در پوهنتون الأزهر بود. البته سهم فعال آقای عبد الرشید لطیفی آتشه فرهنگی سفارت افغانستان در قاهره را نباید فراموش کرد که موصوف در پهلوی مرحوم داوی در کارهای فرهنگی و مطبوعاتی سفارت، نقش فعالی ایفا کرده است.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

3 - در گسترده‌گی جهت روابط دو جانبه میان افغانستان و مصر در ایام ماموریت در قاهره تلاش فراوان به خرج داد، به ویژه روابط با رجال عهد جدید بعد از تحول 23 جولای 1952م به اندازه ای نزدیک بود که جنرال محمد نجیب رهبر مصر در مراسم تجلیل سالگرد جشن استقلال افغانستان شخصا به سفارت افغانستان حضور به هم می‌رساند، کاری که دیگر تکرار نشد.

4 - مرحوم داوی در قاهره زمینه شمول محصلان افغانستان را در جامع الأزهر مساعد ساخت که در جمله اولین قافله های آن محمد موسی شفیق، غلام محمد نیازی، محمد گلاب بشار، اسد الله شینواری، خان محمد شلگری، محمد کبیر، غلام صفر پنجشیری، غلام محی الدین دریز و دیگران قرار دارند و میان ازهر و فاکولتهء شرعیات پوهنتون کابل توأمیت ایجاد شد و استادان ازهری به دارالعلوم عربی کابل و دارالعلوم شرعیه پغمان جهت تدریس اعزام گردیدند.

مرحوم داوی در دورانی که در مصر سفیر افغانستان بود، زمینه برپایی کنفرانس باندونگ فرا می‌رسد و افغانستان نیاز احساس می‌کند تا نمایندگی سیاسی اش را در "جاکارتا" تأسیس کند. بناء او به حیث نخستین سفیر افغانستان در اندونیزیا تقرر حاصل می‌کند و در آن جا موافقت نامهء تأسیس روابط دیپلوماتیک میان افغانستان و اندونیزیا را در حاشیه کنفرانس باندونگ به امضا می‌رساند.

آخرین وظیفهء رسمی مرحوم عبدالهادی داوی ریاست مجلس اعیان یا «مشرانو جرگه» افغانستان است؛ تا زمانی که دروازه این خانه در عهد سلطنت باز بود؛ یعنی تا کودتای محمد داود خان، ریاست آن را مرحوم عبدالهادی داوی بر عهده داشت.

عبدالهادی داوی سر انجام روز چهارشنبه، 27 اسد 1361 هجری خورشیدی برابر با 27 شوال المکرم 1402 هجری قمری (18 اگست 1982 م) به عمر هشتاد و هفت سالگی، بعد از یک عمر مبارزه و روشنگری و خدمت به افغانستان، مردم و فرهنگ آن، در کابل در گذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (إنا لله وإنا إليه راجعون)

به صفحهء قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند



عبدالروف بینوا در کتاب حجیمش « اوسنی لیکوال» میراث فکری داوی را چنین بر شمرده است:

1 - زما رسول؛ پاک که از زبان اردو به زبان پشتو ترجمه شده و نویسنده آن عبدالمجید قرشی، نام دارد. این کتاب، در سال 1338 هـ. قمری، از طرف اداره جریده افغانستان در لاهور به نشر رسیده است.

2 - تجارت ما با س. س. ر. (اتحاد جماهیر شوروی) این رساله به زبان فارسی نگاشته شده است و به گفته بینوا، اغلب گمان، آن گاه که عبدالهادی داوی به حیث وزیر تجارت در عهد امانی ایفای وظیفه می کرد، رساله یادشده را در سال 1927 میلادی راجع به روابط بازرگانی میان افغانستان و شوروی نگاشته است. این رساله در مطبعه روزنامه انیس در کابل به چاپ رسیده است.

3 - غیاصه نظم به زبان پشتو است برخی کلمات پشتو را شرح داده است و داوی به نگارش این کتاب در سال 1365 هجری قمری آغاز کرده است

4 - لالی ریخته ترجمه سروده های اردوی دکتر اقبال را به زبان فارسی در رشته نظم کشیده است.

5 - گلخانه: یا مجموعه پریشان؛ که سروده های نخستین و شعر های پسین او را احتوا می کند.

6 - نغمات، مجموعه دیگری از سروده های او است.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

7 - رجال؛ وطن زندگی نامهء شخصیت های شناخته شده ایست که برخی نویسنده و شاعر اند و برخی از جملهء مشاهیر به شمار میروند. 13

در شکل گیری احساس مبارزاتی داوی، توجه به ادبیات و علاقمندی به نویسندگی، تالیف و ترجمه، دکتور شمس الحق آریانفر از پژوهشگران ژرف اندیش دیار ما، رگه هایی از افکار اقبال را در آثار داوی، دریافته است، آنجایی که در کتابش "شخصیت های کلان افغانستان" می نویسد:

«در شکل گیری شخصیت ادبی و سیاسی و آزادی خواهی داوی، از آثار و اندیشه های فیلسوف و اندیشمند بزرگ نیم قاره؛ اقبال می شود سخنی گفت به ویژه زمانی که می بینیم داوی از شیفتگان اقبال و آثار اوست. همیشه آثار و را می خواند و از باور های او متأثر است و آن را می ستاید. این میل و اشتیاق داوی را از آثار و گفته هایش به خوبی می توان دریافت، به گونهء نمونه غزلی را می خوانیم که داوی در آن علامه محمد اقبال لاهوری را مخاطب ساخته است:

صبا بگوي به اقبال خوش بيان از من
کلام تست که سر تا به پای آن اثر است
صدای زنده گی از سرزمین زنده خوشست
که ناله های اسیران ز سوزش جگر است
عجب نباشد اگر سر زده ست از ظلمات
که آب چشمه حیوان و کوکب سحر است
چگونه ظلمت آفاق را یخن ندرد
که از سپیده مجزا، امید منفجر است
چرا خراب نسازد چگونه در ندهد
چو سیل تند و چو صهبای ناب شعله و راست
جنور جامعه را آب می دهد جودت
هم آن فروغ گرانمایه را سر و ثمر است
شعار نظم تو تریاق سم استعمار
نظام نثر تو، اسهام ظلم را سپر است
چو تیشه بی تو، زبان آشنای کهسار است

به صفحهء قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

به گوش کاهن ما نیز گرم و پر شرر است
توجه تو به این ملت بلند خیال
ز روشنایی قلب و ز پاکی گهر است
خطابه تو به عنوان «ای جوان عجم»
بهشت گوش پریشان و سرمه بصر است
دل و دماغ منور کجاست تا داند
چه پیشگویی صادق، چه کشف معتبر است

پایان سطور فضل الرحمن فاضل

پوهندوی آصف بهاوندی نویسنده: «د شپيتمې لسيزې په پيل کې کله چې د کابل پوهنتون ادبياتو پوهنځي په علمي کدر کې ومنل شوم، د خپلې ځانگې په سپارښتنه مې يو شمير درسي کتابونه تدوين او وليکل. په دغو درسي کتابونو کې، يو «د پښتو ادبياتو د اوسنۍ دورې منظوم متون» و چې د پښتو ځانگې د څلورم ټولگي له پاره مې تدوين او ليکلی و. ياد درسي کتاب په گستنر بڼه چاپ شوی و. په کتاب کې مې د پښتو ادبياتو د معاصرې دورې د گڼ شمير مطرح شاعرانو د کلام نمونې را اخيستي وې، د يادو شاعرانو د ژوند پر حالاتو به يا ما لکچرونه وړاندې کول او يا به مې ځينو محصلينو ته وخت ورکاوه چې پر ځينو شاعرانو وغږيزي
په دې کتاب (د پښتو ادبياتو د اوسنۍ دورې منظوم متون) کې ما عمداً د ښاغلي داوي د کلام پښتو بيلگې ځکه را اخيستي وې چې ځينو خلکو داسې فکر کاوه چې داوي يوازې په دري ژبه شاعري کړيده، په داسې حال کې چې داوي ډولسانين شاعر و او په دواړو ژبو (دري، پښتو) کې يې ښه خوندوره شاعري کړيده. استاد بينوا لا په هغه وخت کې، په (اوسني ليکوال) کې د داوي د شاعرۍ په باب ليکلي و:
«ښاغلی عبدالهادي داوي له پياوړو مشرانو ليکوالو او سابقه لرونکو ادیبانو او شاعرانو څخه دی، چې نه يوازې په پښتو کې د ښه قلم او ښې طبعي خاوند دی، بلکې په پارسي کې هم ښې ثقه او پخې ليکنې لري او منلی شاعر دی.»

غزل

که يوازې زما پر کلي واپروي
غم بار به مې له ولي واپروي

تغافل او التفات غبرگي چرې دي چې
ته سترگي نازولي واپروي

ليونې دې کرم کوڅيو، خصوصاً چې
تر غور يې نا اودلي واپروي

به صفحه قاموس کبير افغانستان خوش آمدید

واعظ هلته به دي بولو چي مستی څخه
دا بښيلي بښويدلي واري

که دي توري سترگي سپيني په ژړا کړي د
قسمت به کله کښلي واري

غازيان د آبدو ويشتلي نه دي د
همت غشي تر څلي واري 14

13 - اوسنی ليکوال ص 392

14 - بينوا عبدالروف، (اوسني ليکوال) بشپړ متن، ترتيب او زياتوني: مطيع الله روهيال، علامه رشاد
خيرندويه ټولنه، 1388 ش - 2009 ع کال، 389 ام مخ)

يادداشت : در سطور بالا آنچه را که جناب (ف. فاضل) در میان متن اصلی، جهت توضیح آورده
است همه را با علامت { } مشخص کرده است.

منابعی که در نگارش این مقاله، مورد بهره قرار گرفته است

- 1- آرشیف سفارت افغانستان در قاهره
- 2- اوسنی ليکوال از عبد الروف بينوا
- 3- گزیده شعرهای عبدالهادی داوی پریشان؛ گردآورنده محمد امین متین اندخویی
- 4- جنبش مشروطیت در افغانستان ، عبد الحی حبیبی
- 5- مجلة الوسيلة چاپ قاهره، شماره 67 - جنوری 1953.
- 6- مروری بر ادبیات معاصر دری، پوهاند داکتر عبد القیوم قویم
- 7- شماره های از مجله « افغانستان » چاپ سفارت افغانستان در قاهره
- 8- شخصیت های کلان افغانستان، تألیف دکتر شمس الحق آریانفر
- 9- روزنامه « الأهرام » مورخ 22 جنوری 1952.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد
رساند

- 10- العلاقات الأفغانية المصرية فى مرآة الوثائق و الصور
- 11- تاريخ ادبيات افغانستان ، محمد حيدر ژوبل
- 12- الخارجية المصرية (1937 – 1952) د. صفاء شاکر
- 13- نشریه « واغوئاها!»
- 14- ماهنامه « الحياة الجديدة» جون 9113م
- 15- روزنامه « الأهرام» شماره مورخ 1953/03/31.
- 16- هفته نامه « الاسلام» شماره بيست وهشتم، رجب 1372 ق
- 17- روزنامه « الجمهورية، چاپ قاهره 1954/02/15 م.

به صفحه قاموس كبير افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند